

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز ہفتم لائودکیہ — شمارہ ہشت

Jeff Pippenger

2025-12-09

شمارہ ہشت

او علم را به که خواهد آموخت؟ و فهم تعلیم را به که خواهد فہمائید؟ به آنان کہ از شیر بازگرفته
شدہ اند و از پستان جدا گردیدہ اند.

زیرا حکم باید بر حکم باشد، حکم بر حکم؛ سطر بر سطر، سطر بر سطر؛ اینجا اندکی و آنجا اندکی.
زیرا او با لبہای لکنت آمیز و بہ زبانی دیگر با این قوم سخن خواہد گفت. بہ کسانی کہ بہ ایشان
گفت: این است آرامشی کہ بدان می توانید خستہ را آرامش بخشید؛ و این است تازگی و آسودگی.
با این ہمہ، نخواستند بشنوند.

.Pero la palabra del Señor les fue mandamiento tras mandamiento, mandamiento tras
mandamiento; línea tras línea, línea tras línea; un poco aquí, y otro poco allá; para que
fueran, y cayeran hacia atrás, y fueran quebrantados, y enlazados, y apresados

اس لئے اے ٹھٹھا کرنے والو، جو یروشلم میں بسنے والی اس قوم پر حکومت کرتے ہو، خداوند کا
کلام سنو۔ کیونکہ تم نے کہا ہے، ہم نے موت کے ساتھ عہد باندھا ہے، اور پاتال کے ساتھ ہم نے معاہدہ
کر لیا ہے؛ جب وہ اُمڈتا ہوا کوڑا گزرے گا تو ہم تک نہ پہنچے گا؛ کیونکہ ہم نے جھوٹ کو اپنی پناہ
گاہ بنایا ہے، اور باطل کے نیچے ہم نے اپنے آپ کو چھپا لیا ہے۔ اس لئے خداوند خدا یوں فرماتا ہے: دیکھو،
میں صیون میں بنیاد کے لئے ایک پتھر رکھتا ہوں، آزمایا ہوا پتھر، گراں قدر کونے کا پتھر، پختہ بنیاد؛
جو ایمان لائے گا وہ جلدبازی نہ کرے گا۔ اور میں انصاف کو ڈوری، اور راستبازی کو شاقول
ٹھہراؤں گا؛ اور اولے جھوٹ کی پناہ گاہ کو بہالے جائیں گے، اور پانی چھینے کی جگہ پر چھا جائیں گے۔
اور موت کے ساتھ تمہارا عہد منسوخ کیا جائے گا، اور پاتال کے ساتھ تمہارا معاہدہ قائم نہ رہے گا؛
جب وہ اُمڈتا ہوا کوڑا گزرے گا، تب تم اس کے پاؤں تلے روندے جاؤ گے۔ یسعیاہ 28:9-18.

مردان استہزاگری کہ پر اورشلیم حکومت می کنند، رہبران کلیسای لائودیکہ ای ادونتیست روز ہفتم
ہستند کہ اشعیا چند آیہ پیشتر آنان را «مستان افرایم» و «تاج تکبر» معرفی کرده بود. در
پنطیکاست، پطرس بہ کسانی پاسخ داد کہ ادعا می کردند این پیام بہ وسیلہ مردان مست اعلام
می شود. دورہ زمانی باران آخر دربارہ یک پیام راستین و یک پیام کاذب باران آخر است. پیامی کہ از
جانب خداوند می آید، ہموارہ دو طبقہ از پرستندگان پدید می آورد، و ہر دو طبقہ نیز شراب
می نوشند. پیام تقدیس شدہ، یا شراب تقدیس شدہ، همان چیزی است کہ در یوئیل از دہان بی ایمانان
بریدہ می شود.

بیدار شوید، ای مستان، و بگریید؛ و زاری کنید، ای ہمہ میگساران، بہ سبب شراب تازہ؛ زیرا از
دہان شما بریدہ شدہ است. یوئیل ۱:۵.

در فصل نخست یوئیل، باغبانان شریر تاکستان، کہ نمایانگر کلیسای ادونتیست روز ہفتم لائودکیہ
ہستند، در ارتباط با «شراب تازہ» کہ از دہان ایشان «منقطع» شدہ است، محکوم و داوری می شوند.
خداوند، ریزش روح خود را در باران آخر، کہ بہ وسیلہ «ہدایا و ہدایای نوشیدنی» نمادپردازی شدہ
است، از آن باغبانان شریر مست منقطع ساختہ یا بازداشتہ است.

نذر اور مے کی قربانی خداوند کے گھر سے منقطع ہو گئی ہے؛ کاہن، یعنی خداوند کے خادم، ماتم کرتے ہیں۔ کھیت ویران ہو گیا، زمین نوحہ کرتی ہے؛ کیونکہ غلہ برباد ہو گیا ہے؛ نئی مے خشک ہو گئی ہے، اور تیل مضمحل ہو گیا ہے۔ اے کسانو، شرمندہ ہو؛ اے تاکستانوں کے نگہبانوں، گندم اور جو کے سبب واویلا کرو؛ کیونکہ کھیت کی فصل تباہ ہو گئی ہے۔ انگور کی بیل سوکھ گئی ہے، اور انجیر کا درخت مضمحل ہو گیا ہے؛ انار کا درخت، کھجور کا درخت بھی، اور سیب کا درخت، بلکہ میدان کے سب درخت مرجھا گئے ہیں؛ کیونکہ خوشی بنی آدم سے مرجھا کر جاتی رہی ہے۔ اے کاہنو، کمر باندھو اور ماتم کرو؛ اے مذبح کے خادمو، واویلا کرو؛ آؤ، ٹاٹ اوڑھے ساری رات پڑے رہو، اے میرے خدا کے خادمو؛ کیونکہ نذر اور مے کی قربانی تمہارے خدا کے گھر سے روک لی گئی ہے۔ روزہ کے لیے اپنے آپ کو مخصوص کرو، ایک مقدس اجتماع کا اعلان کرو، بزرگوں اور ملک کے سب باشندوں کو خداوند اپنے خدا کے گھر میں جمع کرو، اور خداوند سے فریاد کرو، ہائے اس دن پر! کیونکہ خداوند کا دن نزدیک ہے، اور وہ قادر مطلق کی طرف سے تباہی کی مانند آئے گا۔ کیا خوراک ہماری آنکھوں کے سامنے کاٹ نہیں دی گئی؟ ہاں، ہمارے خدا کے گھر سے خوشی اور شادمانی بھی؟ یوایل 1:9-16۔

جب یسعیاہ کے "افرائیم کے مے خوار" یوایل میں "بیدار" ہوتے ہیں، تو جن حالات میں وہ بیدار ہوتے ہیں وہ پچھلی بارش کا پیغام ہے—جو "نئی مے" کے طور پر ظاہر کیا گیا ہے۔ یہ خدا کی برگزیدہ عہدی قوم سے روک لیا گیا ہے۔ اس عبارت میں "غلہ" اناج کے لیے ایک عام لفظ ہے، اور خدا کا کلام آسمان کی روٹی ہے، اور اس عبارت میں وہ "ضائع" کر دیا گیا ہے۔

«شرابِ نو» پیام حقیقتِ حاضر است کہ در ۹/۱۱ فرا رسید. «شرابِ نو خشکیده است» و «منقطع شدہ است»، زیرا «شرابِ نو» تنها از سوی کسانی شناخته می‌شود کہ بہ «راہ‌های کهن» ارمیا بازمی‌گردند؛ زیرا یک پیام «نو» همواره با پیام «کهن» در توافق است. واژہ‌ای کہ بہ «خشکیده است» ترجمہ شدہ، در زبان عبری بہ معنای «شرمندہ شدن» است.

آنان کہ «شرمسار» می‌شوند، از موضوعات اصلی کتاب یوئیل و انبیا هستند. میگسارانِ افرائیم از پیام بارانِ آخرِ قلبی خویش شرمسارند؛ پیامی کہ غالباً «سلامتی و امان» خواندہ می‌شود. سہ نمادِ غلہ، شرابِ تازہ و روغن، نمایانگرِ پیام بارانِ آخر است. بارانِ آخرِ ہمچنین بہ منزلہ افاضہ روح‌القدس بہ تصویر کشیدہ می‌شود.

کام روح‌القدس این است کہ بر گناہ و بر عدالت و بر داوری الزام و توبیخ آورد، و آن ہم دقیقاً بہ ہمین ترتیب. کلام خدا بر گناہ الزام می‌آورد و بہ وسیلہ «غلہ» نمادین شدہ است. در اختیار داشتنِ «شرابِ تازہ» کسانی را مشخص می‌سازد کہ روح‌القدس را در اختیار دارند؛ همان روحی کہ بہ وسیلہ «باران» و نیز بہ وسیلہ «شراب» نمادین شدہ است، زیرا ہم «باران» و ہم «شراب» را بہ آسانی می‌توان بہ عنوانِ پیامی یا تعلیمی نشان داد.

با این همه، بہ شما راست می‌گویم کہ برای شما مفید است کہ من بروم؛ زیرا اگر بروم، تسلی‌دهندہ نزد شما نخواہد آمد؛ اما اگر بروم، او را نزد شما خواہم فرستاد. و چون او بیاید، جہان را دربارہ گناہ، و عدالت، و داوری ملزم خواہد ساخت: دربارہ گناہ، زیرا بہ من ایمان نمی‌آورند؛ دربارہ عدالت، زیرا نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواہید دید؛ و دربارہ داوری، زیرا رئیس این جہان داوری شدہ است. هنوز چیزهای بسیار دارم کہ بہ شما بگویم، لیکن اکنون تحمل آنها را ندارید. اما چون او، یعنی روح راستی، بیاید، شما را بہ جمیع راستی ہدایت خواہد کرد؛ زیرا از خود سخن نخواہد گفت، بلکہ آنچه را بشنود، همان را خواہد گفت؛ و از امور آیندہ بہ شما خبر خواہد داد. یوحنا 16:7-13

مقصود یوئیل از «غلہ» کلام خداست کہ بر «گناہ» ملزم می‌سازد. «عدالت» در کسانی ظاہر می‌گردد کہ انسانیت خویش را از طریق پیام حقیقتِ حاضر، کہ بہ صورتِ «شراب» «نو» (حقیقتِ حاضر) (پیام) نمود یافته است، با الوہیت پیوند دادہ‌اند. «روغن» نمادِ «داوری» است، زیرا «داوری» بر

این اساس استوار است که آیا کسانی که داوری می‌شوند «روغن» دارند یا نه. غله و شراب نو و روغن یوئیل همان الزام بر گناه و عدالت و داوری است. همه عناصر کار روح‌القدس در ارتباط با فروریزی باران آخر، مجموعه حقایقی را تشکیل می‌دهند که از ۹/۱۱، هنگامی که یوئیل به آنان فرمان می‌دهد «بیدار شوید!»، قرار است ادونتیسیم لائودیکه‌ای را بیازمایند.

سه نماد پیام باران آخر با پیام‌های سه فرشته مکاشفه چهارده هم‌سویی دارند، و «دهقانان» باید «شرمسار» شوند و «باغبانان تاکستان» باید «زاری کنند». در یوئیل، قوم خدا هرگز نباید شرمسار شوند.

و شما خواهید دانست که من در میان اسرائیل هستم، و این‌که من یهوه خدای شما هستم و جز من دیگری نیست؛ و قوم من هرگز خجل نخواهند شد. یوئیل ۲:۲۷.

کشاورزان و باغبانان خجل‌اند و زاری می‌کنند، زیرا پیام باران آخر قلبی که عرضه می‌دارند، از پدید آوردن حیات در تاکستانی که به ایشان سپرده شده بود تا از آن نگهداری کنند، ناتوان است. ادونتیسیم از طریق نبیه خود می‌داند که خوانده شده بودند تا تجربه باران آخر را به انجام رسانند، اما محصول مزارع خشکیده است. آنان به‌ویژه «برای گندم و برای جو» خجل‌اند و می‌گیرند. هدیه نوبر «جو» در روز قیام مسیح، فصل پنتیکاستی را آغاز کرد که در پنتیکاست، با هدیه نوبر «گندم» پنتیکاست، به پایان رسید. مستان افرایم خجل‌اند، زیرا در سوی نادرست فصل پنتیکاستی قرار دارند، فصلی که از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه تکرار می‌شود، هنگامی که باران آخر در حال باریدن است.

«بسیاری تا حد زیادی در دریافت باران نخستین قصور ورزیده‌اند. آنان همه فوایدی را که خدا بدین‌سان برای ایشان فراهم کرده است، به دست نیاورده‌اند. انتظار دارند که این کمبود به‌وسیله باران آخر جبران شود. هنگامی که غنی‌ترین فراوانی فیض عطا گردد، قصد دارند دل‌های خود را بکشایند تا آن را دریافت کنند. آنان دچار اشتباهی هولناک هستند. کاری که خدا با بخشیدن نور و معرفت خویش در دل انسان آغاز کرده است، باید پیوسته به پیش رود. هر فردی باید ضرورت شخصی خود را دریابد. دل باید از هر آلودگی تهی شود و برای سکونت روح پاک گردانیده شود. شاگردان نخستین به‌واسطه اعتراف به گناه و ترک آن، به‌واسطه دعای مشتاقانه و تقدیم خویش به خدا، خود را برای ریزش روح‌القدس در روز پنتیکاست آماده ساختند. اکنون نیز همان کار، اما به درجه‌ای بزرگ‌تر، باید انجام شود. در آن زمان، عامل انسانی فقط می‌بایست برکت را بطلبد و منتظر خداوند بماند تا کاری را که درباره اوست کامل سازد. این خداست که کار را آغاز کرد، و او کار خویش را به انجام خواهد رسانید و انسان را در عیسی مسیح کامل خواهد ساخت. اما نباید نسبت به فیضی که باران نخستین نمایانگر آن است، هیچ غفلتی روا داشته شود. تنها کسانی که مطابق نوری که دارند زندگی می‌کنند، نور بیشتری دریافت خواهند کرد. اگر ما روزانه در نمود فضایل فعال مسیحی پیشرفت نکنیم، ظهورات روح‌القدس را در باران آخر تشخیص نخواهیم داد. ممکن است آن بر دل‌های پیرامون ما فرو ریزد، اما ما آن را تشخیص نخواهیم داد و دریافت نخواهیم کرد.» شهادت‌ها برای خادمان، ۵۰۶، ۵۰۷.

در چارچوب آن خطی که خواهر وایت آن را «فصل پنتیکاستی» می‌نامد، «باران نخستین» عبارت بود از دمیدن مسیح بر شاگردان پس از آن‌که، بعد از قیام خود، از دیدار آسمانی خویش فرود آمد. «باران آخر» در این زمینه، پنتیکاست بود. در آلفای فصل پنتیکاستی، چند قطره بر شاگردان دمیده شد، و در امگا، شاگردانی که بر ایشان دمیده شده بود، با زبان‌های آتشین به تمامی جهان سخن می‌گفتند. تجلی روح‌القدس در آغاز و در پایان. الوهیت در آغاز، روح‌القدس را از طریق یک پیام به بشریت منتقل می‌ساخت؛ و در پایان، الوهیت و انسانیت متحد، آن‌گونه که به‌وسیله زبان‌ها (انسانیت) و آتش (الوهیت) نمود یافته است، روح‌القدس را از طریق یک پیام به بشریت منتقل می‌کنند. تقدیم بافه نوبر جو در آغاز، با قیام مسیح هم‌راستا است، و دو قرص نان گندم در تقدیم نوبر پنتیکاست، با پنتیکاست

همراستا است.

آن دو قرص نان تنها قربانی‌ای بودند که خمیرمایه را در بر داشتند، که نماد گناه است. آن قرص‌ها پخته شده بودند؛ از این رو نمایانگر زدوده شدن گناه بودند، اما در عین حال این حقیقت را برقرار می‌داشتند که دو قرص نان جنبانده شده که نماینده یکصد و چهل و چهار هزار بودند، مردان و زنانی بودند که گناهکار بودند، اما به وسیله رسول عهد در باب سوم ملاکی از آن گناهان پاک گردیده بودند. بنابراین، آلفای فصل پنطیکاست نمایانگر نان آسمان بود که شاگردان خویش را تعلیم می‌داد، و امگای آن فصل همان شاگردان را به صورت دو قرص نان مجسم می‌ساخت که به سوی آسمان افراشته شدند. پس نماد الوهیت و انسانیت در زبان‌های آتش، و افراشتن هدیه جنبانیدنی که نشانگر بردن پیام به جهان به وسیله شاگردان بود، با یکدیگر متحد می‌شوند تا این حقیقت را مشخص سازند که یکصد و چهل و چهار هزار باید همچون قربانی‌ای برافراشته شوند که عیسی مسیح را به طور کامل نمایندگی می‌کند، و عیسی مسیح نمایانگر آن است که الوهیت متحد با انسانیت گناه نمی‌کند.

«پذیرفتن باران اول» را ترک کردن، در حالی که انتظار می‌رود «آن کمبود» «همه برکاتی که خدا» همراه یا «باران اول» «فراهم کرده بود» «به وسیله باران آخر جریان شود»، «اشتباهی هولناک» است. باران اول همان «طریق‌های قدیم» در ارمیاست که در 9/11 به عنوان راهی که باید در آن سلوک کرد، شناسایی شد. این «اشتباهی هولناک» است و نیز فریبی عظیم که مردم را به این اندیشه می‌کشاند که دارای پیامی از باران آخر هستند که بر صخره بنا شده است، اما سرانجام درمی‌یابند که پیامشان بر ریگ بنا شده بود.

پطرس شرم نداشت که در بازنمایی خویش از آن یکصد و چهل و چهار هزار در دوره باران آخر، به صراحت توضیح دهد که چه کسانی مست بودند و چه کسانی مست نبودند. همه انبیا درباره ایام آخر سخن می‌گویند، و یوئیل «مستان افرایم» را چنین شناسایی می‌کند که بیدار می‌شوند و با شواهدی روشن روبه‌رو می‌گردند که امتیاز این که قومی باشند که فریاد بلند فرشته سوم را تحت قدرت باران آخر اعلام می‌کردند، برای همیشه از ایشان گرفته شده است. آن یکصد و چهل و چهار هزار، در دوره باران آخر، از 11/9 تا قانون یکشنبه، پرورش یافته و مهر می‌شوند. آنان کسانی هستند که هر جا بره بروند، از او پیروی می‌کنند.

پطرس در پنطیکاست نمایانگر کسانی است که پیام باران آخر را اعلام می‌کنند؛ پیامی که او آن را بر کتاب یوئیل بنا می‌نهد. یهودیانی که در سراسر تاریخ خود مسئولیت نگاه داشتن پنطیکاست را بر عهده داشتند، از سوی پطرس آگاه می‌شدند که اکنون آن پنطیکاستی که همه پنطیکاست‌های پیشین به سوی آن اشاره می‌کردند، در حال تحقق است. یهودیان، همچون مستان افرایم، چنان از شراب بابل مست بودند که پطرس و آن یازده تن را، در حالی که آنان پیام باران آخر را در چارچوب کتاب یوئیل عرضه می‌کردند، به مستی متهم ساختند. هنگامی که مستان افرایم در آیه پنج فصل نخست یوئیل «بیدار می‌شوند»، با فرایند آزمون باران آخر روبه‌رو می‌گردند؛ جایی که دو گروه پدید می‌آیند. در این فرایند آزمون، یک گروه پیام باران آخر را تشخیص می‌دهد و گروه دیگر آن را تشخیص نمی‌دهد.

«ما نباید در انتظار باران آخر بمانیم. این باران بر همه کسانی می‌آید که شبنم و بارش‌های فیضی را که بر ما فرو می‌ریزد، تشخیص دهند و از آن خود سازند. هنگامی که پاره‌های نور را گرد می‌آوریم، هنگامی که رحمت‌های یقینی خدا را ارج می‌نهیم، خدایی که دوست دارد ما به او اعتماد کنیم، آنگاه هر وعده به انجام خواهد رسید.» زیرا چنان که زمین غنچه خود را بیرون می‌آورد، و باغ روپدنی‌های کاشته شده در آن را می‌رویاند، همچنین خداوند یهوه عدالت و حمد را پیش روی همه امت‌ها خواهد رویانید.» اشعیا ۶۱:۱۱. تمامی زمین باید از جلال خدا پر گردد. "تفسیری بر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۷، ص. ۹۸۴.

«شناسایی کردن» یعنی «به یاد آوردن یا بازیافتن معرفت»؛ زیرا پیام باران آخر از طریق تاریخ‌های مقدس گذشته که تاریخ باران آخر را به تصویر می‌کشند، شناخته می‌شود. تاریخ پطرس در پنتیکاست در درون ساختار تاریخی‌ای قرار داده شده بود که یوئیل آن را بیان کرده بود. زمینه یوئیل همراه با تحقق آن به وسیله پطرس، دو شاهد بر تاریخ فریاد نیمه‌شب ۱۸۴۴ فراهم می‌آورد. این سه شاهد (و دیگران) باید به عنوان نمونه‌هایی از تاریخ، زمینه، و پیام باران آخر «شناخته شوند».

وقتی مسیح پس از آن که صعود کرد و سپس بازگشت، بر شاگردان دمید، این همچون «چند قطره» پیش از ریزش عظیم در پنتیکاست بود. در آغاز و در پایان، ظهوری از ریخته شدن روح القدس وجود داشت. آن چند قطره از مسیح به شاگردانش، آلفای فصل پنتیکاست است که با امگا و با ریخته شدن پیام از شاگردان به جهان پایان می‌یابد. آلفا با تقدیم نوبل جو مشخص می‌شود و با تقدیم نوبل گندم به پایان می‌رسد. آغاز باران آخر با فرو ریختن ساختمان‌های عظیم شهر نیویورک در 11 سپتامبر مشخص شد. این، آغاز تاریخی را نشان می‌دهد که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود. 11 سپتامبر با تقدیم نوبل جو نمایانده شده است و قانون یکشنبه، نوبل گندم است.

مستان افرایم به این واقعیت بیدار می‌شوند که پادشاهی‌شان از ایشان گرفته خواهد شد و به قومی داده خواهد شد که ثمرات شایسته را بیاورند. یوئیل نافرمانی مستان را بدین گونه بیان می‌کند که «هدایای آردی» و «هدایای نوشیدنی» از خانه خداوند منقطع شده است و نیز این که «شراب تازه» از دهان ایشان بریده شده است. «شراب تازه» در زبان عبری به آب فشرده تازه اشاره دارد، اما «شراب»ی که مستان در آیه پنج می‌نوشند، آب تخمیر شده است. دو نوع شراب وجود دارد که نمایانگر آموزه‌اند، و در سیاق یوئیل این آموزه، پیام باران آخر است. مستان افرایم آب تخمیر شده نوشیده‌اند و از آب «تازه» و فشرده شده نو «منقطع» شده‌اند. دو نوع شراب نمایانگر دو پیام باران آخر است، و مستان از پیام خالص «بریده» شده‌اند. واژه عبری ترجمه شده به «منقطع شدن» بر پایه رسم کهن عهد بستن است که در آن حیوانات را قطعه قطعه می‌کردند و از میان پاره‌های آن‌ها عبور می‌نمودند. «منقطع شدن» یعنی مردود شمرده شدن به عنوان قوم عهد خدا.

کتاب یوئیل قوم خدا را در ایام آخر معرفی می‌کند؛ قومی که با میلی‌ها آغاز می‌شود، آنان که در نتیجه گشوده شدن کتاب دانیال در سال 1798 پدید آمدند، و با آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر به پایان می‌رسد، که ایشان نیز در نتیجه گشوده شدن کتاب دانیال در سال 1989 پدید آمدند. در آغاز، ریزش روح القدس به وسیله دوره زمانی از اجتماع اردویی اکتر تا نومیدی 22 اکتبر 1844 به تصویر کشیده شد. آن تاریخ، مثل ده باکره متی بیست و پنج را به انجام رساند؛ مثلی که در تاریخ آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر، مو به مو، تکرار می‌شود.

«مثل ده باکره در متی ۲۵ نیز تجربه قوم آدونتیست را به تصویر می‌کشد.» نبرد عظیم، ۳۹۳.

«اغلب به مثل ده باکره ارجاع داده می‌شوم که پنج تن از ایشان دانا بودند و پنج تن نادان. این مثل به دقیق‌ترین وجه، کلمه به کلمه، تحقق یافته است و تحقق خواهد یافت، زیرا کاربردی ویژه برای این زمان دارد و همانند پیام فرشته سوم، تحقق یافته و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواهد بود.» Review and Herald, August 19, 1890.

«جهانی هست که در شرارت، در فریب و گمراهی، و در همان سایه مرگ خفته است—خفته، خفته. چه کسانی درد جان را احساس می‌کنند تا آنان را بیدار سازند؟ چه آوازی می‌تواند به آنان برسد؟ ذهن من به آینده برده می‌شود، آنگاه که این ندا داده خواهد شد: "اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون آیید." اما بعضی در به دست آوردن روغن برای تجدید سوخت چراغ‌های خود تأخیر خواهند کرد، و آنگاه بسیار دیر درمی‌یابند که شخصیت، که به وسیله آن روغن نمود یافته است، قابل انتقال نیست. آن روغن، عدالت مسیح است. آن نماینده شخصیت است، و شخصیت

قابل انتقال نیست. هیچ کس نمی تواند آن را برای دیگری فراهم سازد. هر کس باید برای خود شخصیتی به دست آورد که از هر لکه گناه پاک شده باشد.» Bible Echo, May 4, 1896.

کون ہیں جو "ایک ایسی دنیا کو جو بدی میں پڑی ہوئی ہے" "بیدار کرنے کے لیے جانکاه روحانی کرب محسوس کر رہے ہیں؟" یوایل اس سوال کا جواب دیتا ہے:

و واقع خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت؛ زیرا بر کوه صهیون و در اورشلیم رهایی خواهد بود، چنان که خداوند گفته است، و نیز در باقی ماندگانی که خداوند ایشان را خواهد خواند. یوئیل ۳:۲.

ما این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«:» առ ժամանակ, հարույթյան օրվա կեսօրից ուշ, աշակերտներից երկուսը մեջ:» գնում էին էմմաուս՝ Երուսաղեմից ութ մղոն հեռավորության վրա գտնվող մի փոքրիկ քաղաք: Այս աշակերտները Քրիստոսի գործում աչքի ընկնող տեղ չէին ունեցել, սակայն Նրան անկեղծ հավատացողներ էին: Նրանք եկել էին քաղաք՝ Պասեքը պահելու, և մեծապես շփոթված էին այն դեպքերից, որոնք վերջերս տեղի էին ունեցել: Նրանք լսել էին այդ առավոտվա լուրը՝ Քրիստոսի մարմնի գերեզմանից հեռացվելու վերաբերյալ, ինչպես նաև այն կանանց վկայությունը, որոնք հրեշտակներին էին տեսել և հանդիպել էին Հիսուսին: Այժմ նրանք վերադառնում էին իրենց տները՝ խորհելու և աղոթելու համար: Տրտմությամբ նրանք շարունակում էին իրենց երեկոյան ճանապարհը՝ խոսելով դատաստանի և խաչելության տեսարանների մասին: Երբեք առաջ նրանք այսքան ամբողջապես վհատված չէին եղել: Անհույս և անհավատ, նրանք քայլում էին խաչի ստվերի մեջ:»

अपने वे परंतु: मलिा आ वयक्त्तअपरचिति एक साथ उनके तब, थे बढे न दूर अधिक में यात्रा अपनी वे जब जारी बातचीत अपनी वे डाली। न दृष्टाध्यानपूर्वक पर उस उन्होंने कथे हुए दूबे इतने में नरिशशा और शोक जो थे रहे कर वतिरूक-तरूक में वषिय के शकिषाओं उन वे रहे। करते वयक्त्त वचिर के हृदय अपने हुए रखते रहे कर चर्चा की घटनाओं घटति वे जब थे। होते प्रतीत असमर्थ में पाने समझ वे जनिहे परंतु, थी दी ने मसीह ,वरीधी-परस्पर उन वे; था देखा शोक उनका उन्होंने थे। व्याकुल लिए के देने सांतवना उन्हें यीशु तब, थे अपने जसिने, पुरुष यह क्या, थे रहे कर उत्पन्न प्रश्न यह में मन उनके जो, थे समझते को वचिरों उलझनभरे यीशु पड़े। रो वे और, सका जा न रोका शोक उनका? है सकता हो मसीह, दयिा होने अपमानति इतना को आप और आनंद उन्हें पोछकर आँसू के आँखों उनकी वे और, है हुए बंधे से उन्हीं में प्रेम हृदय उनके कथे जानते भूलते। न कभी वे जनिहे थी देनी शकिषाएँ वे उन्हें पहले परंतु थे। चाहते देना कर परपूरण से हर्ष

«او به ایشان گفت: این چه سخنانی است که در حین راه رفتن با یکدیگر ردّ و بدل می کنید و اندوهگین هستید؟ و یکی از ایشان که نامش کلپاس بود، در پاسخ به او گفت: آیا تنها تو در اورشلیم غریبی و از وقایعی که در این روزها در آنجا روی داده است، آگاه نشده ای؟» آنان نومیدي خود را درباره استاد خویش برای او بازگفتند، «که نبی ای بود توانا در کردار و گفتار در حضور خدا و تمامی قوم؛ اما، به گفته ایشان، «رؤسای گهته و حاکمان ما او را سپردند تا به مرگ محکوم شود، و او را مصلوب کردند.» با دل های سخت آزرده از نومیدي و با لب های لرزان، افزودند: «و حال آنکه ما امید داشتیم که او همان کسی باشد که اسرائیل را فدیة دهد؛ و گذشته از همه اینها، امروز روز سوم است از زمانی که این وقایع رخ داده است.»

عجیب است که شاگردان سخنان مسیح را به یاد نیاوردند و دریافتند که او رویدادهایی را که به وقوع پیوسته بود، پیشگویی کرده بود! آنان دریافتند که بخش پایانی اعلام او نیز به همان سان که

بخش نخست به راستی تحقق یافت، تحقق خواهد یافت؛ یعنی در روز سوم دوباره برخواهد خاست. این همان بخشی بود که می‌بایست به یاد می‌داشتند. کاهنان و حاکمان این را فراموش نکردند. در روزی «که پس از روز تهیه بود، رؤسای کاهنان و فریسیان نزد پیلاتس گرد آمدند و گفتند: آقا، به یاد داریم که آن گمراه‌کننده، هنگامی که هنوز زنده بود، گفت: پس از سه روز دوباره برخوایم خاست.» متی 27:62، 63. اما شاگردان این سخنان را به یاد نیاوردند.

«پس به ایشان گفت: ای بی‌خردان و سست‌دلان در ایمان آوردن به آنچه همه انبیا گفته‌اند؛ آیا مسیح را نمی‌بایست که این رنج‌ها را متحمل شود و به جلال خود داخل گردد؟» شاگردان در شگفت بودند که این غریب کیست که تا به ژرفای جان ایشان نفوذ می‌کند و با چنین شورمندی، عطوفت، و همدردی، و با چنین امیدبخشی سخن می‌گوید. برای نخستین بار از زمان خیانت به مسیح، آنان آغاز کردند که احساس امیدواری کنند. بارها با دقت به همراه خویش نگریستند و اندیشیدند که سخنان او همان سخنانی است که مسیح می‌گفت. از حیرت سرشار شدند، و دل‌های ایشان به تپش انتظار شادمانه درآمد.

«از موسی آغاز کرده، که خود الفبای تاریخ کتاب مقدس است، مسیح در تمامی کتب مقدس آنچه را درباره خود بود، برای ایشان تفسیر نمود. اگر او نخست خود را بر آنان آشکار ساخته بود، دل‌هایشان سیر می‌شد. در پری شادی خویش، دیگر به هیچ چیز بیش از آن گرسنه نمی‌ماندند. اما لازم بود که آنان شهادتی را که نمونه‌ها و نبوت‌های عهد عتیق درباره او داده بودند، درک کنند. ایمان ایشان می‌بایست بر اینها استوار گردد. مسیح برای متقاعد ساختن آنان هیچ معجزه‌ای نکرد، بلکه نخستین کار او این بود که کتب مقدس را توضیح دهد. آنان به مرگ او چون نابودی همه امیدهای خویش نگریسته بودند. اکنون او از نوشته‌های انبیا نشان داد که همین امر، نیرومندترین دلیل برای ایمان ایشان بوده است.»

«a estos discípulos, Jesús mostró la importancia del Antiguo Testamento como testimonio de Su misión. Muchos cristianos profesos descartan ahora el Antiguo Testamento, alegando que ya no tiene utilidad alguna. Pero tal no es la enseñanza de Cristo. Tan altamente lo estimaba, que en cierta ocasión dijo: "Si no oyen a Moisés y a los profetas, tampoco se persuadirán aunque alguno se levante de los muertos". Lucas 16:31»

«این صدای مسیح است که از طریق آباء و انبیا، از ایام آدم تا صحنه‌های پایانی زمان، سخن می‌گوید. نجات‌دهنده در عهد عتیق به همان روشنی که در عهد جدید آشکار است، مکشوف می‌گردد. این نوری است که از گذشته نبوی می‌تابد و زندگی مسیح و تعالیم عهد جدید را با وضوح و زیبایی نمایان می‌سازد. معجزات مسیح برهانی بر الوهیت اوست؛ اما برهانی نیرومندتر بر اینکه او فدیة‌دهنده جهان است، در سنجش نبوت‌های عهد عتیق با تاریخ عهد جدید یافت می‌شود.»

«مسیح با استدلال از نبوت، به شاگردان خود تصویری درست از آنچه او می‌بایست در انسانیت باشد، عطا کرد. انتظار ایشان از مسیحایی که می‌بایست مطابق امیال انسان‌ها تخت و قدرت پادشاهی خود را به دست گیرد، گمراه‌کننده بوده است. این امر با درک صحیح فرود آمدن او از والاترین مقام به فروترین جایگاهی که می‌توان اشغال کرد، مداخله می‌کرد. مسیح خواهان آن بود که تصورات شاگردانش در هر جزء، پاک و راست باشد. آنان می‌بایست تا آنجا که ممکن است، درباره جام رنجی که برای او مقرر شده بود، آگاهی یابند. او به ایشان نشان داد که آن کشمکش هولناکی که هنوز قادر به درک آن نبودند، تحقق عهدهی است که پیش از بنیان‌گذاری جهان بسته شده بود. مسیح می‌بایست بمیرد، همان‌گونه که هر متعدی شریعت، اگر در گناه ادامه دهد، باید بمیرد. همه این امور می‌بایست واقع شود، اما پایان آن شکست نبود، بلکه پیروزی جلال‌آمیز و

جاودانه بود. عیسی به ایشان گفت که باید هر کوششی برای نجات جهان از گناه به عمل آید. پیروان او باید همان‌گونه که او زیست، زندگی کنند، و همان‌گونه که او عمل کرد، با تلاشی شدید و پایدار، عمل نمایند.»

«بدین‌سان، مسیح با شاگردان خود سخن گفت و ذهن ایشان را گشود تا کتب مقدّس را دریابند. شاگردان خسته بودند، اما گفت‌وگو از شور و قوّت نیفتاد. کلمات حیات و اطمینان از لب‌های منجی فرو می‌ریخت. اما هنوز چشمان ایشان بسته نگاه داشته شده بود. هنگامی که او از واژگونی اورشلیم برای آنان سخن می‌گفت، آنان با دیدگانی گریان به آن شهر محکوم به هلاکت می‌نگریستند. اما هنوز اندک گمانی نداشتند که همسفر ایشان کیست. به خاطر نمی‌آوردند که موضوع گفت‌وگویشان در کنار آنان گام برمی‌دارد؛ زیرا مسیح چنان از خویشتن سخن می‌گفت که گویی شخصی دیگر است. آنان می‌پنداشتند که او یکی از کسانی است که در آن عید بزرگ حضور داشته و اکنون به خانه خود بازمی‌گردد. او نیز همچون ایشان با احتیاط بر سنگ‌های ناهموار راه می‌رفت و گاه‌گاه همراه آنان برای اندکی استراحت درنگ می‌کرد. بدین‌گونه در آن راه کوهستانی پیش می‌رفتند، در حالی که آن یگانه‌ای که به‌زودی جایگاه خود را در دست خدا می‌گرفت، و می‌توانست بگوید: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است»، در کنار آنان گام برمی‌داشت. متی 28:18»

«در طول سفر، خورشید غروب کرده بود، و پیش از آن‌که مسافران به محل استراحت خود برسند، کارگران مزارع کار خویش را ترک گفته بودند. هنگامی که شاگردان در آستانه ورود به خانه خود بودند، آن غریب چنان می‌نمود که گویی قصد دارد به سفر خود ادامه دهد. اما شاگردان به سوی او کشیده شدند. جان‌های ایشان مشتاق بود که بیش از این از او بشنوند. گفتند: «با ما بمان.» او در ظاهر دعوت را نپذیرفت، اما ایشان بر آن اصرار ورزیدند و التماس‌کنان گفتند: «نزدیک شام است و روز بسیار سپری شده است.» مسیح این درخواست را پذیرفت و «داخل شد تا با ایشان بماند.»

«اگر شاگردان در اصرار بر دعوت خویش کوتاهی کرده بودند، هرگز نمی‌دانستند که همسفر ایشان همان خداوند برخاسته از مردگان است. مسیح هرگز مصاحبت خود را بر کسی تحمیل نمی‌کند. او به کسانی توجه می‌فرماید که به او نیاز دارند. با کمال میل به محقرترین خانه درخواهد آمد و پست‌ترین دل را شادمان خواهد ساخت. اما اگر آدمیان آن قدر بی‌اعتنا باشند که نه به میهمان آسمانی بیندیشند و نه از او بخواهند که نزد ایشان بماند، او به راه خود ادامه می‌دهد. بدین‌سان بسیاری دچار خسارتی عظیم می‌شوند. آنان مسیح را بیش از آنچه شاگردان در هنگامی که او در راه با ایشان گام می‌زد می‌شناختند، نمی‌شناسند.»

نان شام ساده به‌زودی آماده می‌شود. آن را پیش روی میهمان می‌نهند، که در صدر سفره جای گرفته است. اکنون او دست‌های خود را برای برکت دادن طعام پیش می‌آورد. شاگردان با شگفتی از جا برمی‌جهند. همسفر ایشان دست‌های خود را دقیقاً به همان گونه می‌گشاید که استادشان عادت داشت انجام دهد. بار دیگر می‌نگرند، و اینک، نشان میخ‌ها را در دست‌های او می‌بینند. هر دو در همان دم فریاد برمی‌آورند: این عیسی خداوند است! او از مردگان برخاسته است!

«آنان برمی‌خیزند تا خویشتن را بر پاهای او افکنند و او را پرستش کنند، اما او از برابر دیدگان‌شان ناپدید شده است. به جایی که آن یگانه ایستاده بود—آن که بدنش چندی پیش در قبر آرمیده بود—می‌نگرند و به یکدیگر می‌گویند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتاب‌ها را بر ما می‌گشود، دل ما در اندرونمان نمی‌سوخت؟»

«اما با این خبر عظیم که باید ابلاغ کنند، نمی‌توانند بنشینند و سخن بگویند. خستگی و گرسنگی ایشان از میان رفته است. غذای خود را خورده و می‌گذارند، و سرشار از شادی، بی‌درنگ بار دیگر

در همان راهی که از آن آمده بودند روانه می‌شوند، و می‌شتابند تا این مژده را به شاگردان در شهر برسانند. در برخی جاها راه امن نیست، اما از شیب‌های تند بالا می‌روند و بر صخره‌های صاف می‌لغزند. نمی‌بینند و نمی‌دانند که در پناه همان کسی هستند که آن راه را با ایشان پیموده است. با عصای زیارت در دست، پیش می‌تازند و آرزو دارند تندتر از آنچه جرأت می‌کنند بروند. راه خود را گم می‌کنند، اما دوباره آن را می‌یابند. گاه دوان‌دوان و گاه لغزان، به پیش می‌شتابند، و همراه نادیدنی ایشان در تمام راه نزدیک ایشان است.»

торик аст, аммо Офтоби Адолат бар онҳо медурахшад. Дилҳояшон аз 795–801» шодӣ ба ҷастухез меоянд. Ба назар мерасад, ки онҳо дар ҷаҳони навоҳанд. Масеҳ Наҷотдиҳандаи зинда аст. Онҳо дигар барои Ё чун мурда мотам намегиранд. Масеҳ эҳёе шудааст — бозу боз инро такрор мекунад. Ин аст паёме, ки онҳо ба андуҳзадагон мебаранд. Онҳо бояд ба онҳо саргузашти аҷибӣ роҳ ба Эммаусро нақл кунанд. Онҳо бояд бигӯянд, ки кӣ дар роҳ ба онҳо ҳамроҳ шуд. Онҳо бузургтарин паёмеро мебаранд, ки ҳаргиз ба ҷаҳон дода шудааст, паёми муждае, ки умедҳои хонаводаи башар барои замони ва барои абадият бар он така дорад». The Desire of Ages, 795–801»